

معناشناسی واژگان ترس در قرآن

عمادی اندانی سمیه

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، s.emadi64@yahoo.com

رحمانی آذر

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی اصفهان) azarrahmani67@gmail.com

چکیده

از روش های نوین پژوهش در قرآن، معناشناسی واژگان قرآنی است. در این روش، پس از انتخاب کلمات کلیدی قرآن، میدانهای معناشناسی هر واژه به همراه ارتباط سیستمی میان آنها بررسی شده و برخی لایه های معنایی آیات ظاهر می گردد. این نوشتار درصدد است تا لایه های معنایی واژگان ترس در قرآن را که عبارتند از: تقوی، خشیت، خوف، وجل، رهب، رعب، فزع و جبن را با توجه به روابط همنشینی در قرآن مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. بدین ترتیب که ابتدا معنای هر واژه از منابع معتبر لغت جستجو شده سپس ذیل هر واژه منتخبی از آیات مربوطه با ملاحظه بافت و سیاق آیات از تفاسیر معتبر روشن شده و از محور هم نشینی در فهم معنا و مصداق آیات استفاده شده است. به عنوان مثال وجل درباره کسی به کار می رود که از چیزی احساس خطر می کند و دلهره و اضطراب دارد. وجل ترس ممدوح است که در رفتار مؤمنان و حتی پیامبران دیده می شود (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا) (أنفال، ۲/۸). رویکرد معناشناسانه واژگان ترس در قرآن درصداست انسجام و پیوستگی معارف قرآن را روشن نماید و معارف نهفته در باطن آیات را از طریق بررسی عبارات هم نشین کشف کرده و اندیشه نظام دار بودن آن معارف را تقویت کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، معناشناسی، هم‌نشینی، سیاق، تقوی، خوف، خشیت.

مقدمه:

نگاه معنا شناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان آن، یکی از راه‌های دست‌یابی به معنای دقیق و مقصود اصلی گوینده است. این نوع نگاه در قرآن به دلیل جنبه‌ی هدایتگری و نقشی که در تأمین سعادت و کمال بشر دارد از اهمیتی ویژه برخوردار است، چرا که قرآن لفظ و معنایش از جانب خداوند است و چنان که از آیات و روایات به دست می‌آید از بطون و سطوح معنایی متعددی برخوردار است. معناشناسی یا سمانتیک مطالعه‌ی علمی معنا می‌باشد. مطالعه‌ی علمی در این دانش توصیف پدیده‌های زبانی در چهارچوب یک نظام بدون هرپیش‌انگاری است که بتوان صحت و سقم آن را محک زد. (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) معناشناسی از منظر زبان‌شناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد و یا شاخه‌ای است که به بررسی شرایط لازم در رمز می‌پردازد تا قادر به حمل معنا باشد. (مختار، ۱۳۸۵، ص ۱۹؛ پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۳)

زبان‌شناسان معتقدند فعالیت‌های زبانی و کلامی فقط از کلمه‌ها تشکیل نشده‌اند بلکه پدیده‌های کلامی جمله‌هایی می‌باشند که نشانه‌های آن‌ها با مکث، وقف و امثال آن مشخص می‌شوند. بنابراین معناشناسی فقط متکی بر واژه‌ها نیست زیرا واژه‌ها به عنوان واحدهای سازنده کلام به تنهایی نمی‌توانند پدیده‌های مستقل و قائم به ذات به حساب آیند از اینرو تأکید این علم بر روی بررسی روابط میان کلمات و معانی آنهاست. (اختیار، ۱۳۴۸، ص ۳۸)

بنابراین روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی که در معناشناسی بسیار مورد توجه است یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام می‌باشد و به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند کلمات هم‌نشین آن کلمه گفته می‌شود. توجه به واحدهای هم‌نشین موضوع مورد نظر معنای آن را برای مخاطب بهتر تبیین می‌کند به ویژه در مواردی که کلمه بیش از یک معنا

داشته باشد یا معنای آن مبهم و نامشخص باشد. (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱؛ بارت، ۱۳۷۰، ص ۶۳)

در بین زبان شناسان متأخر، ایزوتسو مستشرق ژاپنی از روش معناشناسی برای روشن شدن معانی حقیقی و مورد نظر گوینده و مفاهیم آیات قرآن استفاده کرده است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵) از دیدگاه ایزوتسو معناشناسی قرآن یعنی تحقیق و مطالعه تحلیلی پیرامون کلمات کلیدی قرآن بدین منظور که طرز نگرش این کتاب آسمانی نسبت به جهان روشن شود. (ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۴) هر کدام از کلمات کلیدی قرآن دارای زیر مجموعه هایی هستند که با آن کلمه کلیدی در ارتباط می باشند کلمات کلیدی به همراه زیر مجموعه ها گستره ای از کلمات را تشکیل می دهند که میدان های معناشناسی نامیده می شوند. این ارتباط به اندازه ای منسجم است که یک مجموعه سازمان دار و یک شبکه بسیار پیچیده با درهم پیوستگی بسیار از آن پدید می آید. (ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۲۵) رویکرد معناشناسانه واژگان ترس در قرآن با ملاحظه بافت و سیاق و روابط هم نشینی کلمات در صدد است انسجام و پیوستگی معارف قرآن را روشن نماید و معارف نهفته در باطن آیات را از طریق بررسی عبارات همنشین کشف نماید. موضوع بافت و سیاق نیز در پژوهش های قرآنی بسیار اهمیت دارد و در برخی از موارد تنها راه رسیدن به دلالت الفاظ بر معانی است. بافت بافت زبانی آیه، قرآین حالی و مقالی، بافت موقعیت یا شأن نزول، بافت عمومی قرآن را شامل می شود. توجه به سیاق در کشف معانی از موضوعاتی است که علاوه بر معناشناسان، مفسران قرآن نیز به آن توجهی ویژه مبذول داشته اند و در تفسیر آیات قرآن از آن بهره برده اند. (پرچم و شاملی، ۱۳۸۹)

در پژوهش حاضر سعی بر آن است که میدانهای معناشناسی واژگان ترس در قرآن را که بر انواع ترس دلالت می کنند: خوف، خشية، تقوی، رهب، رعب، وجل، فزع، جبن. با توجه به سیاق و هم نشینی مورد بررسی قرار گیرد. بدین گونه که ابتدا معانی هر واژه از کتب معتبر لغت استخراج شده سپس ذیل هر واژه به ذکر چند نمونه

از آیات قرآنی اکتفا شده، زیرا هر کدام از واژگان مصادیق و مشتقات دیگری نیز دارند که پرداختن به تمامی آنها از حوصله‌ی این پژوهش خارج است.

واژگان ترس در قرآن به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: واژگانی که ترس در آنها جنبه‌ی مثبت و ارزشی دارد؛ نظیر: تقوی، خشیه، وجل.

دسته دوم: واژگانی که ترس در آنها گاهی جنبه‌ی مثبت و ارزشی و گاهی برعکس آن است؛ نظیر: خوف، رهبة، فزع.

دسته سوم: واژگانی که ترس در آنها جنبه‌ی منفی دارد؛ نظیر: رعب، جبن.

در ادامه مقاله به بررسی هر کدام از واژگان فوق در قرآن پرداخته می‌شود.

۱- بررسی واژه‌ی «تقوی»

۱-۱ واژه‌ی «تقوی» در لغت :

تقوی از (وقی) مصدرش وقایه به معنای حفظ شیء است از چیزی که به او آزار و ضرر می‌رساند. تقوی در عرف شرع حفظ نفس از گناه کار شدن آن است و این با ترک محظورات (حرام‌ها) به دست می‌آید و به وسیله‌ی ترک برخی از مباحات کامل می‌شود زیرا روایت کرده اند حرام و حلال مشخص است و هر کس پیرامون و اطراف مرز قدم گذارد سزاوار افتادن در آن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۸) هم چنین آمده است تقوی حفظ چیزی است از خلاف و عصیان در خارج و در مقام عمل، همانطور که عفت، حفظ نفس از تمایلات و شهوات نفسانیش است. (مصطفوی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳) هسته‌ی اصلی معنا شناختی تقوی در جاهلیت عبارت بوده است از «ایستار دفاعی موجود زنده، جانور یا انسان در برابر نیروی خارجی مخرب» (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۱۲) همچنین

ابتدایی ترین معنی این واژه به عرب پیش از اسلام و زمان جاهلیت برمی‌گردد که این کلمه هیچ دلالت دینی و اخلاقی با خود نداشته است بلکه در عرف آنها به معنای حائل و مانع بوده چنانکه آورده اند (الإِتْقَاءُ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَا تَخَافُهُ حَاجِزاً يَحْفَظُكَ) (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۲۱). همچنین در مفردات آمده إِتْقَى فُلَانٌ بِكَذَا (شخصی چیزی را سپر و حائل خود قرار دهد) (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۸۹)

۱-۲ واژه «تقوی» در سیاق آیات قرآن :

وجوه قرآنی واژه «تقوی»

واژه تقوی با مشتقاتش بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است. غالب وجوهی که برای آن ذکر کرده اند موارد ذیل است:

الف) به معنای ترسیدن، نظیر آیه های ذیل: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم» یعنی اخشوا رَبَّكُم. (النساء، ۱/۴)، «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» یعنی اخشوا (الحج، ۱/۲۲)، «إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» یعنی الا تَخْشَوْنَ اللَّهَ (الشعراء، ۱۰۶/۲۶)، «إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ» یعنی اخشوه (العنكبوت، ۶/۲۹،

ب) به معنای پرستیدن، نظیر آیه های ذیل: «أَنْ أَنْذَرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» یعنی فاعبدون. (النحل، ۲/۱۶)، «وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الْدِّينُ وَاصِباً أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ» یعنی تعبدون. (همان، ۵۲/۵۲)، «مَالِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِهِ أَفَلَا تَتَّقُونَ» یعنی افلا تعبدون اللَّه. (المؤمنون، ۲۳/۲۳)، «قَوْمٌ فَرَعُونَ إِلَّا يَتَّقُونَ» (الشعراء، ۲۶، ۱۱/

ج) به معنای عدم سرپیچی و نافرمانی کردن، نظیر آیه ی ذیل: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ» یعنی فَلَا تَعْصُوا فِيمَا أَمَرَكُمْ. (البقره، ۱۸۹/۲)

د) به معنای توحید، نظیر آیه های ذیل: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی آن وحدوالله، «وَأَنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (النساء، ۱۳۱/۴)، «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا» یعنی للتوحيد. (الحجرات، ۳/۴۹)

ذ) به معنای اخلاص، «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» یعنی من اخلاص القلوب. (الحج، ۳۲/۲۲) (تفلیسی، ۱۳۷۱، صص ۵۶-۵۵؛ دامغانی، ج ۲، ۱۳۶۱، صص ۳۲۲-۳۲۱).

واژه «تقوی» و مشتقات آن در سیاق ها و لایه های متفاوتی مطرح شده از جمله:

الف) در لایه ای، این واژه در سیاق سخن از پیامبر اکرم (ص) به کار رفته، (الاحزاب، ۱/۳۳).

ب) در لایه ای دیگر این کلمه در مورد انسانها به کار رفته؛ که خود این لایه دارای لایه های دیگری است از جمله: تقوی در حوزه معنایی مؤمنان؛ (البقره، ۲۸۲/۲ و ۲۷۸)، (آل عمران، ۱۰۲/۳ و ۱۳۰ و ۲۰۰)، (مائده، ۲/۵ و ۸ و ۱۱ و ۳۵ و ۵۷ و ۸۸)، (توبه، ۱۱۹/۹)، (حجرات، ۱/۴۹ و ۱۲)، (حدید، ۲۸/۵۷)، (مجادله، ۹/۵۸)، (حشر، ۱۸/۵۹)، (ممتحنه، ۱۱/۶۰). تقوی در حوزه معنایی نیکوکاران؛ (النحل، ۱۶/۱۲۸)، در حوزه معنایی صابران؛ (الزمر، ۱۰/۳۹) و...

ج) در لایه ای دیگر در سیاق سخن از آثار تقوی است از جمله: (الرعد، ۳۵/۱۳)، (النحل، ۳۱ و ۳۰/۱۶)، (یس، ۴۵/۳۶)، (الزمر، ۲۰/۳۹ و ۳۰ و ۶۱ و ۷۳)، (حجرات، ۱۰/۴۹)، (ذاریات، ۱۵/۵۱)، (طور، ۱۷/۵۲)، (القمر، ۵۴/۵۴)، (مرسلات، ۴۱/۷۷)، (جاثیه، ۴۵/۱۹)، (حجر، ۴۵/۱۵)، (مریم، ۸۵/۱۹).

د) در لایه ای دیگر این واژه با مفاهیم متقابل با آن آمده از جمله: نقطه مقابل ظالمان؛ (مریم، ۷۲/۱۹) و (توبه، ۱۰۹/۹)، نقطه مقابل فجور (الشمس، ۸/۹۱) و (ص ۲۸/۳۸) و...

۱-۲-۱ کاربرد واژه «تقوی» در حوزه معنایی پیامبر اکرم (ص):

"يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا" (الأحزاب، ۱/۳۳) در این آیه رسول خدا (ص) مأمور شده به تقوای از خدا، و در آن زمینه چینی شده برای نهی بعدی یعنی نهی از اطاعت کافران و منافقان. در این سیاق، که سیاق نفی است، بین کفار و منافقین جمع شده، و هر دو را ذکر کرده، و از اطاعت هر دو نهی فرموده، از این معنا کشف می‌شود که کفار از رسول خدا (ص) چیزی می‌خواسته‌اند که مورد رضای خدای سبحان نبوده، منافقین هم که در صف مسلمانان بودند، کفار را تایید می‌کردند، و از آن جناب به اصرار می‌خواستند که پیشنهاد کفار را بپذیرد، و آن پیشنهاد، امری بوده که خدای سبحان به علم و حکمت خود بر خلاف آن حکم رانده بوده، و وحی الهی هم برخلاف آن نازل شده بود.

روایتی که در شأن نزول آیه آمده این است که عده‌ای از صنادید و رؤسای قریش، بعد از داستان جنگ احد به مدینه آمدند، و از رسول خدا (ص) امان خواستند، و درخواست کردند که آن جناب با ایشان و بت پرستی ایشان کاری نداشته باشد، ایشان هم با او و یکتا پرستی اش کاری نداشته باشند، این آیه‌ها نازل شد که نباید دعوت ایشان را اجابت کنی، و رسول خدا (ص) هم از اجابت خواسته آنان خودداری نمود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۴۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ق، ج ۱۷، ص ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۸؛ طوسی، ج ۸، ص ۳۱۲)

باتوجه به بافت و سیاق آیه واژه تقوا به معنای ترس از خدا و ثابت و استوار ماندن بر پرهیزگاری و تقوای الهی آمده است.

۱-۲-۲ کاربرد واژه «تقوی» در حوزه‌ی معنایی انسانها:

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) (النساء، ۱/۴)

در این آیه مردم به تقوا و پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت شده‌اند مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند تا مردم درباره خویش به این بی تفاوتی پی ببرند تا دیگر مرد به زن و کبیر به صغیر ظلم نکند، و با ظلم خود مجتمعی را که خداوند آنان را به داشتن آن اجتماع هدایت نموده آلوده نسازند. از همین جا روشن می‌شود که در آیه شریفه، خطاب را متوجه ناس (همه مردم) کرد و نه به خصوص مؤمنین، و نیز فرمان "اتقوا" را مقید به قید "ربکم" کرد و نفرمود: اتقوا الله - از "خدا" پروا کنید"، بلکه فرمود: (از) "پروردگار" خود پروا کنید، چون صفتی که از خدا به یاد بشر انداخت (که همه را از يك نفر خلق کرده) صفتی است که پر و بال آن تمامی افراد بشر را می‌گیرد و اختصاصی به مؤمنین ندارد، و این صفت خود یکی از آثار ربوبیت او است چون منشاش "ربوبیت" خدا یعنی تدبیر و تکمیل است، نه "الوهیت" او. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۳۴، طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳)

باتوجه به سیاق آیه واژه تقوی به معنای پرهیزگاری و اجتناب از معصیت یا مخالفت پروردگار و زیر پا نگذاشتن فرمانهایش آمده است.

همچنین در آیات دیگری چون (النساء، ۱/۴)، (المائدة، ۹۶/۵)، (الاعراف، ۹۶/۷)، (الحج، ۱/۲۲)، (الشعراء، ۱۳۲/۲۶)، (یوسف، ۱۰۹/۱۲)، (لقمان، ۳۳/۳۱)، (الحشر، ۵۹/۵۹) تقوی در همین حوزه به کار رفته است.

۱-۲-۳ کاربرد واژه «تقوی» در حوزه معنایی منافقان:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ (البقره ۲۰۶/۲،

آیه در بیان تقسیم مردم از نظر صفات و ذکر احوال و خصائص منافق است چنانکه منافقان به حکومت یا سلطه ای برسند دست به فساد و خرابی زده و ظلم و ستم را در میان بندگان خدابه راه می‌اندازند. از ظاهر کلام بر می‌آید که کلمه (بالاثم) متعلق است به "العزة" است. و معنای کلمه "مهاده" فرش و هر گسترده‌ای است. به گفته بعضی از مفسران، خداوند این گونه اشخاص را به پنج وصف در آیات فوق توصیف کرده نخست اینکه: سخنانی فریبنده دارند، دیگر اینکه درون قلب آنها آلوده و تاریک است، سوم اینکه سرسخت‌ترین دشمنان‌اند، چهارم اینکه به هنگامی که زمینه‌ای پیش آید، نه بر انسانها رحم می‌کنند و نه بر حیوان و زراعت، پنجم اینکه بر اثر غرور و نخوت، اندرز هیچ ناصحی را پذیرا نیستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۵؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۴)

باتوجه به سیاق آیه، فرد منافق وقتی مأمور به تقوا می‌شود و کسی نصیحتش می‌کند که از خدا بترسد، در اثر آن عزتی که با اثم و نفاق کسب کرده، و دل خود را بیمار ساخته، دچار نخوت و غرور می‌شود. و این دعوت به ترس از خدا در آیه با واژه تقوی بیان شده است.

۲- بررسی واژه «خشیت»

۱-۲ واژه «خشیت» در لغت :

خشیت از (خ ش ی) ترس آمیخته با تعظیم است در برابر خدا، که از روی علم و آگاهی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۳؛ مصطفوی، ص ۷۰) به همین دلیل به علماء اختصاص داده شده (فاطر، ۲۸/۳۵) خشیت گاهی به جای ماده علم به کار می رود. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۲۲۸)

۲-۲ واژه «خشیت» در سیاق آیات قرآن:

۲-۲-۱ کاربرد واژه «خشیت» در حوزه‌ی معنایی پیامبران:

(...وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ...) (احزاب، ۳۷/۳۳)

با توجه به سیاق آیات رسول خدا زیدبن حارثه را که برده ای بود آزادش نمود و زینب بنت جحش را به همسری او درآورد ولی سرانجام زید همسرش را طلاق داد، رسول خدا با او ازدواج کرد. "وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ" ظاهرش نوعی عتاب است، که از مردم می ترسی؟ با اینکه خدا سزاوارتر است به اینکه از او بترسی در حقیقت، و بر خلاف ظاهرش، عتاب از يك نوع ترس از خدا است، و این ترس از خدا از طریق مردم است، می خواهد آن جناب را از این صورت ترس از خدا نهی نموده و بگوید در ترس از خدا مردم را دخالت مده، مستقیماً از خدا بترس، و آنچه در دل پنهان کرده‌ای، که همان ترس باشد، از مردم پنهان مکن، چون خدا آن را آشکار می کند و این خود شاهد خوبی است بر اینکه خدای تعالی بر پیامبر خود واجب کرده بوده که باید با همسر زید، پسر خوانده‌اش ازدواج کند، تا به این وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست، و سایر مسلمانان نیز می توانند با همسر پسر خوانده‌هایشان ازدواج کنند، رسول خدا (ص) این معنا را در دل پنهان می داشت، چون از اثر سوء آن در مردم می ترسید، خدای تعالی با این عتاب او را امنیت داد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق)

ج ۱۶، ص ۴۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۱۲ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۹؛ طیب،
 ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۵۰۷).

باتوجه به سیاق آیه، ترس پیامبر(ص) از ملامت مردم نسبت به او به دلیل ازدواج با همسر پسر خوانده با عنوان خشیه آمده است. باتوجه به اینکه بنابر سنت غلط جاهلی پسر خوانده حکم پسر را داشته و ازدواج با مطلقه پسر خوانده حرام بوده است.

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) (احزاب، ۳۹/۳۳)

"خشیه" به معنای تأثر مخصوصی در قلب است، که از برخورد با ناملازمات دست می‌دهد، چه بسا به آن چیزی هم که سبب تأثر قلب می‌شود خشیت بگویند. و این کلمه غیر از کلمه "خوف" است، خشیت به معنای حالت و امری است قلبی، و کلمه خوف به معنای امری است عملی، و به همین جهت خوف را به انبیاء هم می‌توان نسبت داد، ولی خشیت از غیر خدا را نمی‌توان به ایشان نسبت داد، در قرآن هم می‌بینیم با اینکه خشیت از غیر خدا را از ایشان نفی کرده، نسبت خوف را به ایشان داده، مثلاً از موسی (ع) نقل فرموده که گفت: "فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ" (الشعراء، ۲۱/۲۶) و در خصوص رسول خدا (ص) فرموده: "وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً" (الأنفال، ۵۸/۸) گاهی با آن دو معامله مترادف شده، و هر دو را به یک معنا استعمال کرده اند. از ظاهر سیاق آیه بر می‌آید که تنها در تبلیغ رسالت دچار خشیت از غیر خدا نمی‌شوند، علاوه بر اینکه تمام افعال انبیاء مانند اقوالشان، جنبه تبلیغ را دارد، و فعل آنان عیناً مانند قولشان برای مردم حجت، و بیانگر وظائف خدایی است، پس اگر ظاهر سیاق می‌رساند که در مقام تبلیغ رسالت از غیر خدا خشیت ندارند، تمامی حرکات و سکنات و اقوال ایشان را شامل می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۸۵)

این احساس ترس از خدا که به صورت قلبی است در مقام تبلیغ رسالت با واژه خشیت بیان شده است. پیامبران با مقام رسالت در ترک آنچه خدا بر آنها واجب کرده است از خدا می ترسند.

۳- بررسی واژه «وجل»:

۳-۱ واژه «وجل» در لغت:

وجل درباره کسی به کار می رود که از چیزی احساس خطر می کند و دلهره واضطراب دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵۵) همچنین به حالت دل نگرانی در قلب و خلاف آرامش نیز معنا شده. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۴۲)

۳-۲ واژه «وجل» در سیاق آیات قرآن:

۳-۲-۱ کاربرد «وجل» در حوزه معنایی حضرت ابراهیم(ع):

(إِذَا دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ) (الحجر، ۵۳/۱۵-۵۲) ملائکه مکرمی برای بشارت به حضرت ابراهیم و اینکه به زودی صاحب فرزند می شود، و برای هلاکت قوم لوط بر او فرستاده شدند و اگر قرآن آنان را ضیف (میهمان) نامیده، برای این بوده که بصورت میهمان بر او وارد شدند پس ملائکه وارد شدند و سلام کردند. کلمه "سلاما" نوعی تحیت است که تقدیرش "نسلم عليك سلاما" است، یعنی بر تو سلام می کنیم سلامی مخصوص. و معنای کلام ابراهیم که گفت: "إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ" این است که ما از شما می ترسیم، چون کلمه "وجل" به معنای ترس است. و این سخن ابراهیم بعد از آن بود که ملائکه نشستند، و ابراهیم برای آنان گوساله ای بریان حاضر کرد، و میهمانان از خوردنش امتناع کردند، که در سوره هود آمده: "وقتی دید دستشان به غذا نمی رسد ناشناس و دشمنشان پنداشت، و از آنان احساس ترس نمود. ملائکه در پاسخ وی برای تسکین ترس او و تامین خاطرش گفتند: ما

فرستادگان پروردگار تو هستیم و نزد تو آمده‌ایم تا به فرزندى دانا بشارت دهیم. و شاید مقصود از "علیم" دانای معمولی نباشد بلکه دانای به تعلیم الهی و به وحی آسمانی باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷).

با توجه به سیاق آیه ترس حضرت ابراهیم هنگامیکه فرشتگان بصورت یکدفعه به عنوان میهمان بر او وارد شدند تا او را به پسری بشارت دهند با عنوان وجل آمده است.

۳-۲-۲ کاربرد «وجل» در حوزه ی معنایی مؤمنان:

وجل ترس ممدوح است که در رفتار مؤمنان هم دیده می‌شود. (أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) (الانفال، ۴/۸-۲)

همنشین شدن واژه وجل با واژه های دیگر در آیه ی مذکور و آیات قبل عظمت این ترس را نشان می دهد. علامه طباطبایی میفرماید: هر گاه نور ایمان به طور تدریجی بر قلب بتابد قلب متأثر می شود و ترس و خشیت به هنگام ذکر الهی به او دست می دهد پیوسته این ایمان افزایش می یابد تا آنکه به مرحله یقین میرسد مقام پروردگار و مقام خویش را می شناسد و بنده در عبودیت خالص می شود که شیوه عملی آن نماز است و به برطرف کردن حوائج مردم اقدام می کند که همان انفاق مال و علم است. (طباطبایی، ج ۹، صص ۱۲-۱۰)

سیاق کلمات یا هم نشینی واژه ی وجل با واژه های دیگر نظیر: ذکر، تلاوت، ایمان، توکل، اقامه صلاة و انفاق به عظمت این ترس می افزاید.

در آیه ای دیگر آمده (وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ) (مؤمنون، ۲۳/۶۰)

علامه می فرماید: «مؤمنان با قلبی ترسان انفاق می کنند و عمل صالح انجام می دهند آنان می دانند که به خدا رجوع خواهند کرد و این ذکر و یادآوری بازگشت به خدا همراه با ترس از اوست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۵۵)

در بافت و سیاق آیات مذکور این نکته روشن میشود که «وجل» که در لغت عرب به معنای ترس و اضطراب بوده، این ترس چنان عظمت می یابد که با شناختن مقام پروردگار و رسیدن به مرحله یقین، قرین می شود و در آخر بنده را در عبودیت خالص می کند.

۴- بررسی واژه «خوف»

۴-۱ واژه «خوف» در لغت :

خوف به معنای انتظار ناخوشایند از یک نشانه مظنون یا معلوم است. «خوف» هم مقابل «رجاء» و «طمع» است که این دو به معنای انتظار خوشایند از یک نشانه مظنون یا معلوم است. و هم مقابل واژه «أمن» است و این معنی در امور دنیوی و اخروی استعمال می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۳). گفته شده اصل آن از نقصان و کاستی است. (عسگری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۳)

۴-۲ «خوف» در سیاق آیات قرآن:

وجوه قرآنی واژه «خوف»:

غالب وجوهی که برای آن ذکر کرده اند موارد ذیل است:

الف) به معنای هزیمت و کشتن، نظیر آیه (وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ) یعنی أَوِ الْهَزِيمَةِ وَالْقَتْلِ. (النساء، ۴/۸۳)

ب) به معنای کارزار، نظیر آیه های ذیل: (فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ الْيَكَّ) یعنی القتال و هم در این سوره (فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالْسِنَةِ حَدَادٍ) یعنی فَإِذَا ذَهَبَ الْقِتَالُ (الأحزاب، ۱۹/۳۳)

ج) به معنای دانستن، نظیر آیه های ذیل: (فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا) یعنی فَمَنْ عَلِمَ (البقره، ۱۸۲/۲)، و هم در این سوره (فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ) یعنی فَإِنْ عَلِمْتُمْ (البقره، ۲۲۹/۲)، (وَأَنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنَهُمَا) یعنی وَأَنْ عَلِمْتُمْ (النساء، ۳۵/۴) و هم در این سوره (وَأَنْ إِمْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا) یعنی عَلِمَتْ مِنْ زَوْجِهَا نُشُوزًا (النساء، ۱۲۸/۴)، (وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ) یعنی يَعْلَمُونَ (الأنعام، ۵۱/۶)

د) به معنای ترسیدن نظیر آیه های ذیل: (وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) یعنی الْخَوْفَ بَعَيْنِهِ (آل عمران، ۱۷۰/۳)، (وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا) یعنی خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ (الأعراف، ۵۶/۷)، (تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا) یعنی مِنْ أحوالِ الْقَبْرِ وَالْقِيَامَةِ (السجده، ۳۰/۳۲)

ذ) به معنای کسی را نقص کردن، نظیر آیه ی (أَوْ يَأْخُذْهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ) یعنی عَلَى تَنْقُصٍ (النحل، ۴۷/۱۶) (تفلیسی، ۱۳۷۱، صص ۹۳-۹۲؛ دامغانی، ج ۱، ۱۳۶۱، صص ۲۰۸-۲۰۷)

همچنین برای «خوف» معانی دیگری نیز ذکر کرده اند: به معنای عذاب در (آن لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (آل عمران، ۱۷۰/۳)، (فصلت، ۴۱/۳۰)، (اعراف، ۵۶/۷). (دامغانی، ج ۱، ۱۳۶۱، صص ۲۰۸-۲۰۷)

در قرآن مشتقات دیگر واژه خوف نیز آمده است نظیر: «التَّخْوِيفُ مِنَ اللَّهِ» ترس از خدا مانند احساس ترس از حیوان درنده نیست بلکه منظور برگزیدن واجبات و ترک محرّمات است و تشویق برای باز داری از گناه. (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَعْبَادُ فَاتَّقُونَ) با توجه به سیاق

آیه خداوند وصف حال زیانکاران را در روز قیامت بیان می‌کند که پوششی از آتش در بالای سرشان وزیرپایشان است. در نتیجه بندگان را از نافرمانی خویش بر حذر می‌دارد. (الزمر، ۳۹/۱۶)، «خِيفَةً» حالتی است که انسان از ترس دارد (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ) با توجه به سیاق آیات از عظمت سحر ساحران در دل موسی (ع) ترسی خطور کرد (طه، ۶۷/۲۰). این احساس ترس خفیف و پنهانی و آنی و زودگذر است. (طباطبایی، ج ۱۴، ص ۲۴۶؛ مکارم، ج ۱۳، ص ۲۳۸) (وَأَلْمَلْنَاكَ مِنْ خِيفَتِهِ) (الرعد، ۱۳/ ۱۳) (راغب، ۱۴۱۲، ق، ص ۳۰۳) ملائکه از روی ترس خدا را تسبیح می‌کنند و این نشان می‌دهد که دلالت پروردگار حقیقی است چون ملائکه ذوی العقول اند ترس از پروردگار در ضمیرشان نهاده شده است.

۴-۲-۱ کاربرد واژه «خوف» در حوزه معنایی پیامبران:

کاربرد واژه «خوف» در میدان معنایی پیامبر(ص):

(وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ)
(الأنفال، ۵۸/۸)

"خیانت" به معنای شکستن عهد در چیز است که آدمی را در آن امین دانسته باشند. و لیکن این معنا تنها معنای خیانت در عهد و پیمان است، و کلمه "نبذ" به معنای القاء است و کلمه "سواء" به معنای عدالت و برابری است. و معنای "خوف" این است که علامتهایی از اینکه امری خطرناک و لازم الاحتراز در شرف وقوع است ظاهر شود. و اینکه فرمود: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ" تعلیل است برای جمله "فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ". و معنای آیه این است که: اگر از قومی که میان تو و ایشان عهدی استوار گشته ترسیدی که در عهدت خیانت کرده و آن را بشکنند، و ترست از این جهت بود که دیدی آثار آن در حال ظهور است تو نیز عهد ایشان را نزد ایشان بینداز و آن را لغو کن، و لغویت آن را به ایشان

اعلام هم‌بکن تا شما و ایشان در شکستن عهد برابر هم شوید، و یا تا اینکه تو در عدالت مستوی و استوار شوی، چون این خود از عدالت است که تو با ایشان معامله به مثل کنی، چون اگر بدون اعلام قبلی با ایشان به جنگ درآیی خواهندگفت که خیانت کرده، و خدا خیانت‌کاران را دوست نمی‌دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۵۰)

سیاق آیه فوق در مورد دستور مقابله به مثل در برابر پیمان شکنان و مقاتله و نبرد با آنان است. همچنین به پیامبر اجازه داده شده که در زمینه ترس از خیانت و پیمان شکنی دشمن پیمان آنها را لغو کند.

کاربرد واژه «خوف» در میدان معنایی حضرت زکریا :

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا .
(مریم، ۱۹/۵)

حضرت زکریا قبل از دعای خود تمهید و زمینه‌چینی کرده است. و منظور از "موالی" عموها و پسر عموها هستند. بعضی گفته‌اند منظور از "موالی" "کلاله" است و بعضی دیگر گفته‌اند "عصبه" است. و بعضی گفته‌اند تنها پسر عموها است، و بعضی گفته‌اند که منظور ورثه است. (طبرسی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۵۰۲) و به هر حال، به هر معنا که باشد غیر اولاد صلیبی است. و مقصود از اینکه گفت "از موالی می‌ترسم" این است که از عمل موالی می‌ترسم. و مقصود از "من ورائی" بعد از مرگ است. و خلاصه اینکه حضرت زکریا می‌ترسیده از اینکه از دنیا برود و نسلی که وارث او باشند، نداشته باشد، و این کنایه از همان بی‌اولاد مردن است. کلمه "عاقراً" به معنای زن نازا است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۹). ترس حضرت زکریا از این بوده که آنها حدود شریعت و نظام دین را رعایت و حفظ نکنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۳)

باتوجه به سیاق، آیه این معنا را میرساند که چون همسر حضرت زکریا نازا بوده و خودش نیز پیروسالخورده بود و از اسباب عادی مایوس شده بود این احساس ترس با واژه خوف بیان شده لذا موهبت الهی را از خدا درخواست کرد و آن را با قید «من لدنک» آورد.

کاربرد واژه «خوف» در میدان معنایی حضرت ابراهیم:

فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ (هود ۷۰/۱۱)

ماده " وجس " به معنای صدای آهسته است، و کلمه " توجس " به معنای آن است که کوشش کنی تا صوت آهسته‌ای را بشنوی، و کلمه " ایجاس " به معنای پدید آمدن چنین چیزی در نفس آدمی است. پس بنا بر این " وجس " حالتی است که بعد از هاجس (صوتی آهسته) در دل پیدا می‌شود و نفس آدمی آن را در خود ایجاد می‌کند،- چون ابتدا این حالت درونی و تفکر قلبی از آن صوت آغاز شد- پس " وجس " حالتی است که نفس بعد از هاجس آن را در خود پدید آورد " و هاجس " صدایی آهسته است و واجس آن خاطره‌ای است که در دل پیدا می‌شود. ابراهیم (ع) بعد از آنکه آن گوساله بریان را جلو فرشتگان گذاشت، دست میهمانان را دید که به غذا نمی‌رسد مثل اینکه نمی‌خواهند نان و نمک او را بخورند (و این خود نشانه دشمنی و شر رسانی است) لذا در دل خود احساس ترس از آنها کرد، فرشتگان برای اینکه او را ایمنی و دلگرمی داده باشند گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۴۷۹؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۷۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲).

همچنین در آیه ۲۸/ذاریات واژه خوف در همین حوزه به کار رفته است.

سیاق آیه در بیان احساس ترس ابراهیم (ع) از اینکه میهمانان ناشناخته‌اش دست به سوی غذا نبردند می‌باشد. لذا این احساس ترس در دل با واژه "خوف" بیان شده است.

کاربرد واژه خوف در میدان معنایی حضرت موسی (ع):

(قال رَبِّي أَنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ) (الشعراء، ۱۲/۲۶) (وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ) (الشعراء، ۱۴/۲۶)

سیاق آیات در بیان رسالت حضرت موسی (ع) می‌باشد که خداوند از او می‌خواهد که به سوی قوم ستمگر فرعون برود تا آنان از ظلم و ستم و مخالفتشان نسبت به پروردگار دست بردارند. که در این هنگام موسی مشکلات عظیم خود را به درگاه پروردگار عرض می‌کند و از او درخواست قوت و قدرت بیشتر برای تحمل این رسالت عظیم می‌کند. جمله: می‌گویم من از آن می‌ترسم که فرعونیان مرا تکذیب کنند. آنها بر من به (اعتقاد خودشان) گناهی دارند از این می‌ترسم که به عنوان قصاص مرا به قتل برسانند. این آیه (فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ...) (الشعراء، ۲۶/۲۱) نیز متفرع است بر داستان قتل، و علت ترس موسی و فرار کردن وی همان است که خداوند در سوره قصص مطرح کرده است. (قصص، ۲۱/۲۸-۲۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۶۷؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۶۷)

با توجه به سیاق آیات ترس حضرت موسی (ع) در مواجهه او با فرعونیان با عنوان خوف آمده است.

۲-۲-۴ کاربرد واژه «خوف» در حوزه معنایی مؤمنان:

در لایه های مثبت عبارت است از:

(تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (سجده، ۱۶/۳۲)

آیه معرفّ مؤمنین است از نظر اعمالشان، و بنابراین جمله "تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ"، با در نظر گرفتن اینکه "تجافی" به معنای اجتناب و دوری است، و "جنوب" جمع جنب به معنی پهلو است و "مضاجع" جمع مضجع به معنای رختخواب و محل استراحت است، کنایه می‌شود از اینکه مؤمنین خواب خود را ترك می‌کنند، و به عبادت خدا می‌پردازند.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا" - این جمله حال از ضمیر در "جنوبهم" است، و مراد این است که از بستر دوری می‌کنند، درحالیکه مشغول به دعای پروردگارشانند در دل شب، آن هنگامی که چشمها به خواب و بدنها بی حرکت افتاده، خدا را می‌خوانند، اما نه تنها از خوف، و نه تنها به طمع رحمت، تا از غضب و مکر خدا ایمن باشند، بلکه هم از ترس و هم به طمع، او را می‌خوانند، و در دعای خود ادب عبودیت را بیشتر رعایت می‌کنند، تا در خواست آن حوائجی که هدایت برای آدمی پدید می‌آورد، و این تجافی از بستر و دعا، با نوافل شبانه و نماز شب، منطبق است. يك عمل دیگری از مؤمنین واقعی را نیز یادآور شده، و آن این است که برای خدا و در راه او انفاق می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق ج ۱۶، ۳۹۵)

باتوجه به سیاق آیه، "خوف" با "طمع" و "انفاق" هم نشین شده، همچنین آیه نشانگر آن است که خوف و بیم موجب شب زنده‌داری و ارتباط نیرومند مؤمنین با خدا می‌شود و آنها عبادت خود را آمیخته باخوف و امید می‌کنند.

(وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ)
(النازعات، ۴۱/۷۹-۴۰)

خدای تعالی مردم را به دو دسته تقسیم فرموده، اهل جهنم (طاغی دوزخی) و اهل بهشت (خائف از مقام پروردگار که بهشت مأوی اوست)، اهل جهنم را در

آیه " مَنْ طَعَى وَ آَثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى " (النازعات، ۳۹/۷۹-
(۳۷)

این دو طائفه به حسب حالی که دارند مقابل یکدیگر قرار دارند، اینکه اهل بهشت را توصیف کرده به ترس از مقام پروردگارش- با در نظر گرفتن اینکه ترس، نوعی تأثر است از ضعیف و مقهور در برابر شخصی قوی و قاهر، و خشوع و خضوعش در برابر او- اقتضا دارد که طغیان اهل جهنم- با در نظر گرفتن اینکه طغیان به معنای تعدی از حد است- عبارت باشد از عدم تأثر طاغیان از مقام پروردگارشان، و استکبار ورزیدن و خروجشان از حد عبودیت، و در نتیجه خاشع و خاضع نشدن، و طبق اراده او عمل نکردن، و بر وفق اختیار او- که همان سعادت جاودانه ایشان است- اختیار نکردن، و بر عکس به پیروی هوای نفس دنبال زینت حیات دنیا رفتن. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۶، ۲۷۹، مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۱۰۷)

براساس این آیه خوف از خدا، مقدمه ترک گناه و در نتیجه پاداش بزرگ الهی یعنی بهشت خواهد بود. چنانکه این تعبیر در آیه ۴۶ /الرَّحْمَنُ چنین آمده (وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ).

و در لایه های منفی عبارت است از:

(أَلَمْ يَكُنْ لِلشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِيَّانَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (آل عمران، ۱۷۵/۳)

اشاره " ذلکم " به آن دسته از مردمی است که منافقین به ایشان گفتند: " إِنْ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ "، در نتیجه جمله مورد بحث از مواردی است که قرآن کریم در آن موارد کلمه شیطان را بر انسان اطلاق فرمود مؤید این معنا جمله: " فَلَا تَخَافُوا هُمْ " است، که می فرماید از آن شیطان ها که آن حرفها را بر شما زدند

نترسید، برای اینکه اینان برای شما شیطانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ۱۰۲؛
طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۳۵۲)

وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: در پایان آیه می‌فرماید: اگر ایمان دارید، از من و مخالفت فرمان من بترسید، یعنی ایمان با ترس از غیر خدا سازگار نیست. بنا بر این اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وسوسه‌های شیطانی است. اصولاً مؤمنان اگر ولی خود را که خدا است با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، میدانند که آنها در برابر خداوند هیچگونه قدرتی ندارند و بهمین دلیل نباید از آنها، کمترین وحشتی داشته باشند، نتیجه این سخن آن است که هر کجا ایمان نفوذ کرد شهادت و شجاعت نیز به‌مراه آن نفوذ خواهد کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۱۷۹)

۵- بررسی واژه «رهبه»

واژه «رهبه» در لغت:

رهبه ترس همراه با دوراندیشی، خویشتن داری و اضطراب است. و معنای مصداقی آن تعبّد است یعنی کسی که از خدا بترسد به عبادتش روی می‌آورد. رهبانیّه هم عبادت ورزی از زیادی ترس است. متضاد "رهبه" واژه "رغبه" است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۴۵)

۵- کاربرد واژه «رهبه» در سیاق آیات قرآن:

در لایه مثبت:

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ) (انبیاء، ۲۱/۹۰)

در آیه مذکور واژه «رهباً» با واژه «رغب» و «خاشع» هم نشین گشته است. کلمه "رغب" و "رهب" دو مصدرند مانند "رغب" و "رهبت" که یکی به معنای طمع و دیگری به معنای ترس است و کلمه "خشوع" به معنای تأثر قلب از مشاهده عظمت و کبریای خداوند است. زیرا که معرفت به مقام ربوبیت و عظمت الهی چنان بر قلبشان غالب گردیده بود که به بدن خاضع و به قلب خاشع بودند. و معنای آیه این است که: ما برایشان انعام کردیم چون که آنها به سوی خیرات می‌شتافتند و ما را به خاطر رغب در رحمت و یا به خاطر ثواب، و رهبت از غضب و یا عقاب می‌خواندند و دل‌هایشان در برابر ما خضوع داشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۴۶؛ بانو امین، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۹۱)

با توجه به بافت و سیاق آیه، واژه رهب با رغب و خاشع هم‌نشین شده و "رعب" به معنای ترس از غضب و عقاب خداوند بکار رفته است.

در لایه منفی:

(لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) (حشر، ۱۳/۵۹)

آیه منافقان را وصف می‌کند که از مؤمنان بیشتر از خدا می‌ترسند. زیرا نمی‌فهمند و تعقل نمی‌کنند و روشن است که این ترس به معنای اضطراب و دل‌هره است. در تفسیر آمده است که این افراد هیچ‌خوفی از خداوند ندارند و از مؤمنان بیشتر می‌ترسند و بلاهای دنیوی را به اسباب ظاهریه مستند می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۶۷؛ طیب، ج ۱۲، ص ۴۷۷؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۳۳۶)

۶- بررسی واژه «رعب»

۶-۱ واژه «رعب» در لغت:

رعب به معنای از شدت ترس رها شدن و بریدن است. تطور دلالی این واژه انقطاع و امتلاء می باشد. جامع ترین معنایی که برای این واژه ذکر کرده اند چیرگی ترس بر قلب است که امنیت را به طور کلی سلب می کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۵۶)

۶-۲ کاربرد واژه «رعب» در سیاق آیات قرآن:

رعب در قرآن نیز در همین معنای منفی بکار رفته است.

۶-۲-۱) (سَنَلْقَىٰ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبئسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ) (آل عمران، ۱۵۱/۳)

در این آیه خداوند وعده‌ای به مؤمنین داده که مایه دل خوشی آنان نیز است، به اینکه بزودی از طریق رعب و وحشتی که از آنان بر دل کفار می‌اندازد یاریشان خواهد کرد و همانطوری که در روایات شیعه آمده، رسول خدا (ص) مساله رعب را یکی از خصایص خود دانسته، از خصایصی که خدای تعالی در بین همه انبیا تنها به آن جناب داده و به وسیله آن، او را یاری و دشمنانش را از بین برده است.

مشرکین به جرم شرکی که ورزیدند دچار این رعب شدند، شرکی که هیچ برهان خدایی بر آن نداشتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۹۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۲۴)

۶-۲-۲) (وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا) (احزاب، ۲۶/۳۳)

با توجه به شأن نزول و سیاق آیه، آیه بیانگر پیروزی مسلمانان در مقابل یهودیان بنی قریظه می باشد خداوند آنها را که مشرکین را علیه مسلمانان یاری می کردند، یعنی بنی قریظه را که از اهل کتاب و یهودی بودند، از بالای قلعه‌هایشان

پایین آورد، و ترس (از پیامبر و یاران مؤمن او) را در دل‌هایشان افکند، در این جنگ مسلمانان عده‌ای را که همان مردان جنگی دشمن باشند کشتند، و جمعی که عبارت بودند از زنان و کودکان دشمن را اسیر کردند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۸۲؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۶۷)

۳-۲-۶ (و تَحْسَبَهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلَبَهُمُ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبَهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوَّ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا) (کهف، ۱۸/۱۸)

سیاق آیات در بیان وضع اصحاب کهف است در حالی که به خواب رفته بودند آن قدر هائل و وحشتناک بوده که اگر کسی از نزدیک ایشان را می‌دید از ترس و از خطری که از ایشان احساس می‌کرد پا به فرار می‌گذاشت، تا خود را از مکروهی که از ناحیه‌ی آنان احساس می‌کند دور بدارد. قلب آدمی از دیدن آنان سرشار از وحشت و ترس می‌گردد، و سراپای او را پر از رعب و وحشت می‌کند. اینکه اول فرمود "لَوَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا" و سپس فرمود: "وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا" " فرار" به معنای دور کردن خویش است، از مکروه. و فرار معلول توقع رسیدن مکروه است، نه معلول ترس که حالتی است درونی و تأثیری است که در قلب پیدا می‌شود، (چه بسیار مواقع که قلب دچار ترس می‌شود، ولی انسان فرار نمی‌کند و چه بسیار می‌شود که بدون ترس باید فرار کرد). پس اینکه فرار را از ترس و رعب جلوتر آورده از باب تقدیم مسبب بر سبب نیست، بلکه از باب تقدیم حکم خوف است، بر حکم رعب، چون خوف و رعب دو حالت متغایر قلبی هستند، و اگر به جای کلمه "رعب" کلمه "خوف" را به کار می‌برد حق کلام این می‌شد که جمله دومی را اول و اولی را دوم بیاورد یعنی بفرماید: "لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ خَوْفًا وَ لَوَيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا". هر چند خوف و رعب- هر دو اثر اطلاع یافتن بر منظره‌ای وحشتناک است لیکن بلیغ‌تر و بهتر است، زیرا کلمه فرار دلالتش بر این معنا روشن‌تر از کلمه مملو شدن از رعب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۵۶)

۷- بررسی واژه «فزع»

۷-۱ «فزع» در لغت:

فزع به معنی انقباض و نفرتی است که به انسان در حال ترس از منظره ای نفرت آور دست می دهد و از جنس جزع (بی تابی) است. تعبیر «فَزَعْتُ مِنَ اللَّهِ» نداریم، بلکه درباره آتش جهنم بکار می رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۳۵)

مفسران این فزع بزرگ را ترس و وحشت در هنگام نفخه صور و دگرگونیهای پایان این جهان و وحشتهای روز قیامت دانسته اند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۱۱؛ طیب، ج ۹، ص ۲۵)

۷-۲ کاربرد واژه «فزع» در سیاق آیات قرآن:

۷-۲-۱ کاربرد "فزع" در حوزه معنایی مؤمنان:

(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمِكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)
(انبیاء، ۱۰۳/۲۱)

سیاق آیه وصف حال مؤمنان راستین است که خداوند به تمام وعده هایی که به آنها داده وفا میکند از جمله اینکه آنها از آتش دوزخ دورند، صداهای وحشتناک آتش به گوششان نمی رسد، هر آنچه بخواهند و مایل باشند بطور جاودان متنعمند و فزع اکبر (وحشت بزرگ روز رستاخیز و نفخه صور و تزلزل عجیب در ارکان این عالم) آنها را غمگین نمی کند. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۱۱؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ۴۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶، ص ۱۶۷).
با توجه به سیاق آیه، "فزع" به معنای ترس بزرگ است که خدای تعالی خبر داده چنین ترسی در هنگام نفخ صور وقوع پیدا می کند.

۷-۲-۲ کاربرد "فزع" در حوزه معنایی تمامی موجودات عاقل:

(وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ) (نمل، ۸۷/۲۷)

علامه می فرماید: بعید نیست که مراد از نفخ در صور، مطلق نفخ باشد، چه آن نفخی که با آن می‌میرند و یا آن نفخی که با آن زنده می‌شوند، برای اینکه، نفخه هر چه باشد از مختصات قیامت است و اینکه بعضی در فزع و بعضی در ایمنی هستند و نیز کوه‌ها به راه می‌افتند، همه از خواص نفخه اول باشد و اینکه مردم با خواری نزد خدا حاضر می‌شوند، از خواص نفخه دوم باشد. "وَ كُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ" رجوع تمامی موجودات عاقل در آسمانها و زمین است، حتی آنهایی که از حکم فزع استثناء شده‌اند همه نزد پروردگار متعال حاضر می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۵۷۴).

۷-۲-۳ کاربرد "فزع" در حوزه معنایی نیکوکاران:

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ) (نمل، ۸۹/۲۷)

خدای تعالی از حکم فزع عمومی که شامل همه موجودات آسمانها و زمین است جمعی از بندگان خود را استثناء کرده که آنان نیکوکارانند که در روز قیامت از فزع نفخه در صور در امانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ۵۷۴؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۹۵، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۸۴).

سیاق آیه در بیان حال نیکوکاران است که در روز قیامت هیچگونه هراسی ندارند. این احساس ترس و وحشت از روز قیامت با واژه فزع بیان شده است.

۸- بررسی واژه «جبن»

۸-۱ واژه «جبن» در لغت:

جبین ترسی از نوع ضعف قلب است. ضد شجاعت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۸۴)؛ این واژه در مقابل شجاعت است و با تأخیر و پرهیز ملازم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳؛ مصطفوی، صص ۶۰-۵۹) اصل در این ماده، چیزی است که مقابل شجاعت است و مهابت در اقدام کردن و تقدم در امری را بیان می‌کند که تأخرو حذرو اتقا ملازم آن است و به این مناسبت برجبین اطلاق می‌شود؛ چرا که جبین، پس از جبیه (پیشانی) است و مرد شجاع پیشانیش را جلو قرار می‌دهد و گویی جبین ترسو است که در عقب قرار می‌گیرد و متأخر از پیشانی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۵۱)

این واژه در قرآن به کار نرفته است.

نتیجه گیری:

الف) واژگان ترس در قرآن با توجه به عبارات جانشین و هم‌نشین و سیاق در لایه های متفاوتی نظیر: پیامبران، ملائکه، انسانها به کار رفته اند. در شبکه معنایی ترس یک اضطرابی است که در انسانهای خائف ایجاد شده ولی این ترس به عناصری مختلف که در واژه های مربوط به آن است وابسته است نظیر: رهبة، وجل، فزع، خوف، رعب، خشیت، تقوی و... و معانی آنها با توجه به سیاق آیات و یافت موقعیتی و مراتب انسانها متفاوت است.

ب) واژگان ترس در قرآن در تحلیل معنایی حاوی ترس مثبت و ارزشی نظیر: تقوی، خشية، وجل و ترس منفی نظیر: رعب، جبن و یا ترس دووجهی گاهی مثبت، گاهی منفی مربوط است نظیر: خوف، رهبة، فزع، خشیت و تقوا از نوع ترس مثبت است که بر اساس باطن انسانها مراتب مختلف دارند. این دو واژه به همراه خوف که واژه ای دو وجهی است در مرتبه انبیاء می تواند به جای یکدیگر به کار رود زیرا انبیاء مظهر تجلی اسماء الهی و نمونه انسان کامل هستند. خوف مؤمنان نیز بر حسب درجاتشان متفاوت است ولی در طول خشیت یا ترس

از خداست. گاهی ترس در مرتبه رعب و جبن است که از صفات نکوهیده بشری است و در مرتبه انسانهای پایین رخ می‌دهد و از حوزه خشیت و تقوی که به انسان عظمت و اقتدار می‌بخشد و او را در برابر حوادث نترس و شکیبیا می‌کند کاملاً متفاوت است.

ج) یکی از عوامل مهم فهم واژگان ترس در قرآن عامل بافت و سیاق آیه است که موجب تکثر معنایی می‌گردد. سیاق درونی و بیرونی آیه در معنای واژگان دخالت دارد. علاوه بر آن هم نشین شدن واژه‌های مذکور با واژه‌های مرتبط در آیه و یا آیات قبل و بعد به تکثیر و تولید معانی مرتبط می‌انجامد که گسترش معانی واژه‌ها و روابط مختلف اشتراک و اختلاف معنایی آنها را به دنبال دارد. همین‌ها، اعجاز لفظی قرآن و بهره‌وری آن از صنایع لفظی و پدیده‌های زبانی را روشن می‌سازد و به وجود شبکه‌های معنایی واژگان قرآنی اشاره دارد که یک نظام جزئی مندرج در یک دستگاه کلی است که به واسطه لایه‌های ارتباطی به هم وابسته و متعدد، یک کل پیچیده را سازمان و تکامل بخشیده است.

-منابع:

۱- قرآن کریم.

۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد ابن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و ضبط محمد هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.

۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، دار صادر، چاپ سوم، بیروت.

۴- احمد مختار، عمر (۱۳۸۶)، معناشناسی، حسین سیدی، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، مشهد.

۵- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران.

۶- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

۷- پالمیر، فرانک (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی شناسی، کوروش صفوی، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.

۸- پرچم، اعظم و شاملی، نصرالله (۱۳۸۹)، تداخل معنایی واژگان مترادف در ادبیات جاهلی و واژگان قرآن، نشریه مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، ش ۴۲

۹- پرچم، اعظم و شاملی، نصرالله (۱۳۹۱)، نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوه و ترجمه های فارسی قرآن، اصفهان، پیام علوی.

۱۰- پرچم، اعظم و عمادی، سمیه (۱۳۸۹)، نقش اسماء و صفات خداوند در مراتب معنایی وعد و وعیدهای الهی، مطالعات اسلامی، فلسفه و کلام، ش ۲

۱۱- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱)، وجوه قرآن، به اهتمام دکتر مهدی محقق، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲- حاتمی، لاله زار، (۱۳۸۹)، معناشناسی رحمت و محبت در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات-علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان.

۱۳- دامغانی، حسین بن محمد (۱۳۶۱)، قاموس قرآن در وجوه و لغات مشترک، ترجمه کریم عزیزی نقش، بنیاد علوم اسلامی، چاپ اول.

۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دارالعلم الدارالشامیه، چاپ اول، بیروت-دمشق.

- ۱۵- رضایی، محمد، (۱۳۶۰)، واژه های قرآن، بی جا، انتشارات مفید.
- ۱۶- صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ سوم، تهران.
- ۱۷- طباطبایی، سید محمد (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم.
- ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران.
- ۱۹- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، چاپ دوم، تهران.
- ۲۰- عمادی، سمیه (۱۳۸۹)، نقش اسمای حسنی در میدان های معناشناسی وعد و وعید الهی در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات-علوم قرآن وحديث، دانشگاه اصفهان.
- ۲۱- عمادی، سمیه (۱۳۹۴)، میدان های معنا شناسی واژه «وجه» در قرآن، مجله پژوهش های زبان شناختی قرآن.
- ۲۲- محمد العوی، سلوی (۱۳۸۲)، بررسی زبان شناختی وجوه ونظایر در قرآن کریم، حسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد.
- ۲۳- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران.
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران.

۲۵-میبدی، رشید الدین (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، چاپ پنجم، امیر کبیر
تهران.